

بنیان‌های فرهنگ استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در نهج‌البلاغه

رشید رکابیان ۱

ناصر پورحسن ۲

چکیده

این پژوهش به بررسی بنیان‌های فرهنگ استراتژیک جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. فرهنگ استراتژیک که شامل سنت‌ها، ارزش‌ها، الگوهای رفتاری و روش‌های مواجهه با تهدیدات است، به عنوان متغیر مستقل، رفتار راهبردی یک کشور را به عنوان متغیر وابسته شکل می‌دهد.

ضرورت و اهمیت پژوهش: با توجه به اینکه جمهوری اسلامی ایران هویت و مبانی خود را برگرفته از آموزه‌های دینی می‌داند، شناسایی ریشه‌های فرهنگ استراتژیک آن در متون اصیل اسلامی، به ویژه نهج‌البلاغه به عنوان مهم‌ترین منبع پس از قرآن، امری ضروری و راهگشا برای تحلیل رفتار سیاست خارجی و راهبرد امنیتی ایران است. به تاسی از موضوع مقاله تحقیق به این سؤال پاسخ می‌دهد: «مهم‌ترین بنیان‌های فرهنگ استراتژیک جمهوری اسلامی ایران که ریشه در متون دینی، به ویژه نهج‌البلاغه دارد، کدام‌اند؟ فرضیه تحقیق با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و گردآوری اسنادی از نهج‌البلاغه.

مهم‌ترین بنیان‌های فرهنگ استراتژیک که در متون دینی و بخصوص نهج‌البلاغه بر آنها تاکید شده است عبارتند از: ۱- نبرد حق و باطل و غلبه حق، ۲- تقویت بنیه دفاعی، ۳- نفی سلطه‌پذیری و سلطه‌گری، ۴- نفی ستم‌کشی و ستم‌گری، ۵- دفاع از مظلوم، ۶- اصل وفای به عهد.

کلید واژه‌گان: فرهنگ، فرهنگ استراتژیک، جمهوری اسلامی، نهج‌البلاغه.

مقدمه

از دیرباز اندیشمندان و متفکران رشته سیاست بر این نکته وقوف داشته‌اند که بین دولتها تفاوت‌هایی از حیث نحوه به‌کارگیری قوه قهریه برای محافظت از آنچه علایق حیاتی‌شان (Liddell, ۱۹۸۱: ۲۲; Gray, ۱۹۸۱: ۲۲).

۱. دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، ایران (نویسنده مسؤل).

۲. دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، ایران.

Hart, ۱۹۳۲; Weigley, ۱۹۷۳ می‌پندارند، وجود دارد. برای توضیح و تشریح علت این تفاوت‌ها، ادبیات گسترده‌ای در رشته مطالعات استراتژیک پدید آمده است که این ناهمگونی‌ها را به اختلاف در فرهنگ استراتژیک کشورها نسبت می‌دهد. اما فرهنگ استراتژیک چیست؟ بین استراتژیست‌ها اجماعی در زمینه تعریف فرهنگ استراتژیک به‌عنوان یک مفهوم وجود ندارد. با وجود اختلاف نظر در تعریف فرهنگ استراتژیک، محققان متفق‌القولند که فرهنگ استراتژیک برخاسته از عناصری است که مهمترین آنها عبارتند از: ایدئولوژی حکومت، تجربه تاریخی کشور، موقعیت جغرافیایی آن، منابع طبیعی‌اش، سطح تکنولوژی آن، و نیز نظام بین‌الملل. (Lantis, ۲۰۰۲; Macmillan, Booth & Trood, ۱۹۹۹))

بر این اساس تفاوت‌های کشورها در نحوه توسل به زور، ناشی از اختلاف‌هایی است که از نظر عوامل مذکور بین آنها وجود دارد، مثلاً به سبب تفاوت در تجربه تاریخی یا موقعیت جغرافیایی آنها. البته این امکان هم وجود دارد که این ناهمگونی برخاسته از تفاوت در نحوه تعامل میان این عوامل، از کشوری به کشور دیگر باشد. در هر صورت عقلایی است که هنگام بررسی فرهنگ استراتژیک یک کشور، تمام این عناصر را یک‌جا بررسی کنیم تا درکی فراگیر و عمیق از فرهنگ استراتژیک آن به دست آوریم و این دقیقاً رویکردی است که بیشتر نویسندگان در این زمینه برگزیده‌اند، در مطالعه تأثیرات ایدئولوژی دولت بر فرهنگ استراتژیک، نگارنده به بررسی تأثیر نهج البلاغه بر فرهنگ استراتژیک ایران اکتفا کرده است.

دلیل‌گزینهش نهج‌البلاغه آن است که نهج‌البلاغه فراگیر و بر تمام جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی انسان از جمله چگونگی به‌کارگیری قوه قهریه توسط دولت اثر گذاشته است که در نتیجه، مطالعه تأثیرات آن بر نحوه استفاده دولت از قدرت نظامی آسانتر است. دو دلیل هم برای تمرکز بر ایران وجود دارد:

نخست آنکه در ایران پس از انقلاب، اسلام در مقایسه با دیگرعناصر مؤثر بر فرهنگ استراتژیک، اثر عمیق‌تری در شکل دادن به سیاست‌های دولت در زمینه استفاده از زور داشته است. تشخیص علت این مسئله هم ساده است. انقلابی که در ایران رخ داد، طبعی مذهبی داشت و به تشکیل حکومتی براساس اعتقادات دینی منجر شد؛

دوم آنکه لندکی پس از پیروزی انقلاب، ایران با تهاجم مواجه شد. تجاوز عراق به خاک ایران در شهر یور ۱۳۵۹ و جنگ هشت ساله‌ای که در پی آن در گرفت، فرصت کم‌نظیری برای مطالعه تأثیرات اسلام بر نحوه توسل به زور توسط ایران فراهم می‌سازد.

۱- تعریف مفاهیم و چارچوب نظری

۱-۱- مفهوم فرهنگ

اگرچه ریشه‌شناسی واژه «فرهنگ» در زبان فارسی «فر» به معنای پیش و بالا و «هنگ» به معنای کشیدن (قرایی مقدم، ۱۳۷۴: ۱۴۶) و مقایسه آن با معادل‌هایش در دیگر زبان‌ها (مانند کالچر ۳ در انگلیسی به معنای کشت و پرورش) خاستگاه این مفهوم را به عنوان یک فرآیند پویا، بالنده و تربیتی نشان می‌دهد، (اسپردلی و، ۱۳۷۲: ۲۵) اما برای ورود به عرصه تحلیل علمی، باید از تعاریف اصطلاحی بهره گرفت.

تعاریف کلاسیک از فرهنگ، از تعریف فراگیر ادوارد بارنت تایلر (۱۸۷۱) که آن را «کلیتی درهم‌تافته از دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات و هرگونه تولدایی» می‌دانست، (گیدنز، ۱۳۷۳: ۳۶) تا تعاریف جدیدتر مانند تعریف آنتونی گیدنز که بر «ارزش‌ها، هنجارها و کالاهای مادی» تأکید دارد، (همان) همگی بر یک ویژگی مشترک پافشاری می‌کنند: فرهنگ به عنوان یک سیستم آموخته‌شده و اشتراکی که جهان‌بینی و الگوهای رفتاری یک جامعه را شکل می‌دهد. (آشوری، ۱۳۵۷: ۳۹) نقطه اوج این نگاه را در تعریف علامه جعفری می‌یابیم که بر «کیفیت یا شیوه بایسته مستند به طرز تعقل سلیم و احساسات تصعیدشده» تأکید می‌کند. این تعریف، فرهنگ را از یک پدیده صرفاً توصیفی به یک الگوی هنجاری و آرمانی ارتقاء می‌دهد که برای تحلیل یک نظام فکری - سیاسی مانند جمهوری اسلامی ایران بسیار راهگشاست. (جعفری، ۱۳۸۷: ۸۹)

۲-۱- فرهنگ استراتژیک

رفتار راهبردی کشورها در خلأ شکل نمی‌گیرد، بلکه ریشه در بستر تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و به‌ویژه فرهنگی آنان دارد. گذار از نظریه‌پردازی‌های کلاسیک (مانند کلاوزویتز که به «نیروهای معنوی» اشاره داشت) به رویکردهای مدرن، با عبور از نگاه «واقع‌گرایی» که دولت را یک «جعبه سیاه» عقلانی و یکسان می‌پنداشت، محقق شد (Lantis، ۲۰۰۵: ۷۸). رویکرد فرهنگ استراتژیک با گشودن این جعبه سیاه، به واکاوی عوامل درونی و هویتی می‌پردازد که مشروعیت، اولویت‌ها و ابزارهای دستیابی به امنیت را تعریف می‌کنند. (حاجی یوسفی: ۱۳۷۸: ۱۱۶)

از میان تعاریف متعدد، تعاریفی مانند تعریف جک اسنایدر (بر آرمان‌ها، پاسخ‌های عاطفی و الگوهای رفتاری) و کن بوث (بر سنت‌ها، ارزش‌ها و عادات) بر بعد ادراکی و هنجاری تأکید دارند (کوبین، ۱۳۸۴: ۴۵). اما تعریف گریگوری گیلز که فرهنگ استراتژیک را مشتمل بر «باورهای مشترک، الگوهای رفتاری و روایت‌های مورد پذیرش ناشی از تجربیات مشترک» می‌داند، برای این تحقیق جامع‌تر است.

چرا که این تعریف:

بر هویت جمعی به عنوان محصول تجربیات و روایت‌های مشترک تأکید می‌کند.

ابزارهای دستیابی به امنیت را برخاسته از این هویت می‌داند. (Gerard: ۲۰۰۲، ۲۳۴)

پیوند با تحقیق حاضر: بر این اساس، برای واکاوی فرهنگ استراتژیک جمهوری اسلامی ایران، باید به سراغ هویت سازنده و تجربیات بنیادین آن رفت. این پژوهش استدلال می‌کند که یکی از اصیل‌ترین و تأثیرگذارترین منابع شکل‌دهنده به این هویت جمعی، متون دینی به‌ویژه نهج‌البلاغه است. این کتاب، نه تنها یک متن تاریخی، بلکه یک «روایت زنده» و منبع «تجربه مشترک معنوی» است که باورهای کلان درباره «حق و باطل»، «عدل و ظلم»، «تعهد و عهدشکنی» و «مناسبات قدرت» را در حافظه استراتژیک ایران تزریق کرده و چارچوب ادراکی نخبگان و توده‌های این کشور را شکل می‌دهد. بنابراین، تحلیل بنیان‌های فرهنگ استراتژیک ایران بدون فهم این خاستگاه فکری، ناقص خواهد بود.

۲- پیشینه تحقیق

فرهنگ استراتژیک جمهوری اسلامی ایران به عنوان مجموعه‌ای از باورها، انگاره‌ها و الگوهای رفتاری پایدار تعریف می‌شود که جهت‌گیری‌های کلان سیاست خارجی و امنیت ملی این کشور را شکل می‌دهد. این فرهنگ ریشه در آمیزه‌ای منحصربه‌فرد از اسلام شیعی (به ویژه اندیشه ولایت فقیه)، انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، تاریخ و جغرافیای ایران و تجربیات دوران جنگ تحمیلی دارد. ادبیات موجود در این حوزه، بر شناسایی و تحلیل همین بنیان‌ها متمرکز است.

دهقانی‌فیروزآبادی (۱۳۹۰)، «فرهنگ استراتژیک جمهوری اسلامی ایران»، پژوهش‌شکده مطالعات راهبردی: این اثر به عنوان جامع‌ترین منبع فارسی، به تبیین نظام‌مند مولفه‌های فرهنگ استراتژیک ایران شامل ایدئولوژی، برداشت از محیط بین‌الملل، الگوی استفاده از قدرت و اهداف ملی می‌پردازد.

دهقانی‌فیروزآبادی (۱۳۹۲) «جمهوری اسلامی ایران و نظام بین‌الملل: رویکردی مبتنی بر فرهنگ استراتژیک». انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام. این کتاب کاربرد چارچوب فرهنگ استراتژیک را در تحلیل مواضع و رفتار ایران در قبال مسائل مختلفی از جمله برنامه هسته‌ای، مسئله فلسطین و روابط با قدرت‌های بزرگ بررسی می‌کند.

جونی (۱۴۰۰) «فرهنگ استراتژیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». این کتاب به تحلیل نقش فرهنگ استراتژیک به عنوان چارچوبی علی و تفسیری در شکل‌دهی به جهت‌گیری‌ها و رفتارهای سیاست خارجی ایران می‌پردازد و مبانی ایدئولوژیک و تاریخی آن را واکاوی می‌کند.

جونى (۱۴۰۱) «فرهنگ استراتژيک و سياست امنيت جمهورى اسلامى ايران در غرب آسيا». اين اثر دامنه تحليل را به حوزه امنيت منطقه‌اى گسترش داده و نقش ايران در تحولات غرب آسيا را بر اساس مؤلفه‌هاى مانند گفتمان مقاومت، عمق استراتژيک و نگاه به نظم منطقه‌اى تبين مى‌کند.

نقيب‌زاده و همکاران (۱۳۹۵). تأثير انقلاب اسلامى بر فرهنگ استراتژيک ايران. انتشارات دانشگاه تهران. اين کتاب که مجموعه‌اى از مقالات است، به طور خاص بر نقش انقلاب اسلامى به عنوان نقطه عطفى در شکل‌دهى به بنیان‌هاى جديد فرهنگ استراتژيک ايران تمرکز دارد.

ازغندى و آشنا (۱۳۹۸). «تحليل فرهنگ استراتژيک جمهورى اسلامى ايران در پرتو گفتمان مقاومت». مطالعات راهبردى: اين مقاله به واکاوى يکى از کلیدى‌ترين مولفه‌هاى فرهنگ استراتژيک ايران، يعنى «گفتمان مقاومت» و بنیان‌هاى ايدئولوژيک و تاريخى آن مى‌پردازد.

دهقانى‌فيروزآبادى (۱۳۹۱). درمقاله‌اى «بنیان‌هاى هويتى فرهنگ استراتژيک جمهورى اسلامى ايران». مطالعات راهبردى. اين مقاله به طور مستقيم به بنیان‌هاى هويت‌ساز (اسلامى، ايرانى، انقلابى) فرهنگ استراتژيک ايران مى‌پردازد.

اصغرى (۱۳۹۷). «تأثير جنگ تحميلي بر شکل‌گيرى فرهنگ استراتژيک جمهورى اسلامى ايران». فصلنامه تاريخ روابط خارجى. اين مقاله بر نقش جنگ ايران و عراق در تثبيت مولفه‌هاى مانند خوداتکايى، عدم اعتماد به غرب و تأکيد بر توانمندى‌هاى دفاعى داخلى تمرکز دارد.

سجادپور (۱۳۹۴). «ولايت فقيه به مثابه هسته مرکزى فرهنگ استراتژيک جمهورى اسلامى ايران». سياست خارجى. اين مقاله نقش کانونى نظريه ولايت فقيه را در تعيين جهت‌گيرى‌هاى کلان استراتژيک نظام تحليل مى‌کند.

رکاربينان و همکاران (۱۴۰۲). «تأثير فرهنگ استراتژيک بر سياست تسليحاتى و امنيت ملى ايران». اين مقاله استدلال مى‌کند که انتخاب‌هاى تسليحاتى ايران ريشه در باورهاى عميق‌تر فرهنگ استراتژيک، از جمله تجربه جنگ و باور به خوداتکايى دارد.

کامران طارمى (۱۳۹۵). در مقاله تأثير ديدگاه‌هاى امام خمينى بر فرهنگ استراتژيک جمهورى اسلامى ايران؛ به بررسى ديدگاه‌هاى امام خمينى در مورد فرهنگ استراتژيک پرداخته است (فصلنامه سياست)؛

رضا کلهر (۱۳۸۷). در مقاله نهضت‌هاى بسيجى و بسيج نهضت‌ها با تأکيد بر فرهنگ استراتژيک حضرت امام خمينى (فصلنامه مطالعات راهبردى)

آیزن‌اشات (۱۳۹۴). «منابع فرهنگ استراتژیک ایرانی». مؤسسه واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک. این گزارش که توسط یک تحلیلگر برجسته نوشته شده، منابع تاریخی، مذهبی و سیاسی فرهنگ استراتژیک ایران را به تفصیل برمی‌شمارد.

رود (۱۳۸۸). «فرهنگ استراتژیک ایران: دلالت‌هایی برای سیاست هسته‌ای». نشریه امور امنیت بین‌الملل. این مقاله به‌طور خاص به ارتباط بین فرهنگ استراتژیک ایران و مواضع آن در برنامه هسته‌ای می‌پردازد.

خلیفی (۱۳۹۶). «عامل شیعی در فرهنگ استراتژیک ایران». مجله سرویوال: سیاست و راهبرد جهانی.

این مقاله بر بنیان مذهبی و به ویژه مفاهیم شیعی به عنوان عناصر شکل‌دهنده به رفتار استراتژیک ایران تأکید می‌کند.

تفاوت این پژوهش با پژوهش‌های ذکر شده در این است که منابع موجود (مانند آثار دهقانی فیروزآبادی، جونی و دیگران) عمدتاً بر ساختارها، گفتمان‌ها و رفتارهای (قابل مشاهده) جمهوری اسلامی ایران تمرکز دارند. این مقاله، اما، به سراغ خاستگاه و مبادی فکری این ساختارها می‌رود. از طرفی دیگر بسیاری از تحلیل‌ها (مانند مقله اصغری درباره جنگ یا منابع غربی) فرهنگ استراتژیک ایران را برآمده از ایدئولوژی انقلاب ۱۳۵۷ و تجربیات پس از آن (مانند جنگ) می‌دانند. حال آنکه این مقله، خاستگاه رابه متنی مقدس و فراتر از انقلاب منتقل می‌کند. این مقاله استدلال می‌کند که بنیان‌های فرهنگ استراتژیک ایران، ریشه در حکمت عملی و سیره سیاسی امام علی علیه السلام دارد که ترکیبی از "عدالت"، "صلح‌طلبی"، "وفای به عهد" و "مقاومت در برابر ظلم" است. این نگاه، تصویر یک بعدی و صرفاً انقلابی را اصلاح کرده و بر بعد "حکمت‌محور" و "تعادل‌گرای" آن تأکید می‌کند. نوآوری این پژوهش نشان می‌دهد که رفتار استراتژیک ایران تنها واکنشی به شرایط معاصر نیست، بلکه برآمده از یک سنت فکری و اخلاقی دیرپا است که انقلاب اسلامی آن را احیا کرده است. بر این اساس نوآوری اصلی مقاله "بنیان‌های فرهنگ استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در نهج‌البلاغه" در این است که: این پژوهش، با روشی تحلیلی — اسنادی، به سراغ متنی فراتر از تاریخ معاصر می‌رود تا پشتوانه‌های حکمی - کلامی فرهنگ استراتژیک ایران را استخراج و تبیین کند. این کار، هم به درک ما از رفتار ایران عمق تاریخی - تمدنی می‌بخشد و هم الگویی برای نظریه‌پردازی بومی در مطالعات راهبردی ارائه می‌دهد. این مقاله نه در تقابل، بلکه در تکمیل منابع قبلی عمل می‌کند و به پرسش "چرا این فرهنگ استراتژیک چنین ویژگی‌هایی دارد؟" پاسخی در سطح فلسفه سیاسی اسلام می‌دهد.

۳- بنیان‌های فرهنگ استراتژیک ۴ در نهج البلاغه

مهمترین مؤلفه‌های فرهنگ استراتژیک که در متون دینی و بخصوص نهج البلاغه بر آنها تاکید شده است عبارتند از:

۱-۳- نبرد حق و باطل و غلبه حق

از مباحث مهم جهان‌بینی، بحث حق و باطل است که در دو قلمرو جهان هستی و جامعه و تاریخ مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد. اسلام می‌گوید: حق اصیل است و باطل غیر اصیل و همیشه بین این دو، جنگ و نزاع وجود دارد، اما نه این که همیشه باطل غالب باشد؛ خیر، آن چه همیشگی بوده، حق است و گاه باطل نمودی پیدا می‌کند. محال است جامعه بر پایه شر و باطل بچرخد. (مطهری، ۱۳۷۴: ۳۴-۳۵) البته فرق است بین جامعه بیمار و جامعه‌ای که در آن شر غالب است. این اصل مهم که در رفتار راهبردی جمهوری اسلامی نقش سنگ بنا را دارد، دارای مستندات متعدد دینی است. موضوع نبرد حق و باطل و غلبه حق در ایده و عمل حضرت علی علیه السلام نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. آن حضرت در این رابطه می‌فرماید:

«هرکس با حق در آویزد، نابود می‌گردد.» (نهج البلاغه، حکمت ۱۸۸)

البته انسان ابتدا باید حق و باطل و معیارهای این دو را بشناسد تا اهل حق و باطل را از هم تشخیص بدهد. راهی که خداوند برای سعادت انسان تعیین می‌کند، راه حق و جز آن باطل است. به عبارت دیگر، اگر بپذیریم که خالق مهربان انسان را بیهوده نیافریده و برنامه و هدف زندگی شایسته‌ای برای او مشخص نموده، پس منشا راستین حق و تعیین‌کننده معیار شایسته برای شناخت حق همان آفریننده بزرگ هستی است. در نهج البلاغه می‌فرماید: «انحراف به راست و چپ گمراهی و ضلالت (باطل) است و راه مستقیم و میانه جاده وسیع حق» (نهج لبلاغه، خطبه ۱۶) نکته دیگر اینکه مجموعه بینش‌ها و دستورالعمل‌هایی که تمام مسیر حق را تشکیل می‌دهد «اسلام» نام دارد و خداوند آن را مقرر کرده و معیار حق قرار داده و پیروی کامل از آن نشانه حرکت و ره سپردن در مسیر حق است. وقتی اسلام شناخته شد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و قرآن معیار حق می‌شوند. (مکارم شیرازی، ۱۳۵۷: ۷۸) حضرت علی علیه السلام در همین رابطه می‌فرماید:

«همانا پیشینیان شما به این جهت هلاک و تباه شدند که مردم را از کار حق باز داشتند و به باطل کشاندند و مردم نیز از آنان باطل را گرفته، آنها را پیروی کردند.» (همان، نامه ۷۹) و فرمودند:

«همه اعمال نیکو و جهاد در راه خدا در پیش امر به معروف و نهی از منکر نیست مگر آب دهان انداختن در دریای پهناور و بهترین امر به معروف و نهی از منکر سخن حق نزد پادشاه ستمگر است.» (حکمت ۳۶۶، ۱۲۶۳) و می‌فرماید:

«أَعْمَرِي مَا عَلَيَّ مِنْ قِتَالِ مَنْ خَالَفَ الْحَقَّ وَ خَابَطَ الْغَيَّ مِنْ إِدْهَانٍ وَ لَا إِيْهَانٍ؛ به جان خودم سوگوند که در جنگیدن با کسی که در برابر حق بایستد و در گمراهی فرو رود هرگز مسامحه و سستی روا نمی‌دارم.» (همان، خطبه ۲۴)

عبدالله بن عباس می‌گوید:

«در منطقه «ذی قار» در گذرگاه جنگ بصره، شرفیاب محضر امیر مؤمنان عليه السلام شدم. دیدم نعلین خود را وصله می‌زند. در این حال روبه من کرد و گفت: این نعل چقدر ارزش دارد؟ در پاسخ گفتم: قیمتی ندارد. علی عليه السلام فرمود: به خدا قسم! این نعل کهنه در نظر من ارزشمندتر از حکومت بر شماسست، مگر آن که بتوانم حقی را بر پا دارم یا جلوی باطلی را بگیرم.» (بحرانی، خطبه ۳۳)

در اصل اول از اصول کلی در فصل اول قانون اساسی درباره حق آمده است:

«حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران، براساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و ...».

این اصل در مقام تشریح مبانی مشروعیت جمهوری اسلامی می‌باشد چراکه قانون اساسی نوع حکومت ایران را جمهوری اسلامی و مشروعیت آن را مبتنی بر دو اصل: مکتب (حق و عدل) و انتخاب اکثریت قریب به اتفاق ملت ایران معرفی می‌کند. بدین ترتیب نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر اصول و موازین مکتبی اسلام نه تنها به عنوان یک نظام حق و عدل بلکه به عنوان نظام منتخب اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران مشروعیت و رسمیت یافته است و در واقع علت اصلی بیان این اصل در آغاز قانون اساسی این است که روح و بنیان‌های اصول دیگر، هنگام اجرا و خصوصاً در مواقع تفسیر اصول قانون اساسی، معین می‌شود و راهنمای مناسبی برای مجموعه قوای نظام سیاسی و نهادهای اساسی آن قرار می‌گیرد و با توجه به اهمیت فوق‌العاده بالایی که این اصل و سایر اصول کلی دارند، می‌توان بیان داشت که اصول کلی قانون اساسی در حقیقت در صدد ارائه پایه‌های حکومت و شکلی است که ملتی در قالب آن به صورت دولت درمی‌آید. و این اصل بر گرفته از نهج البلاغه است.

همچنین حضرت امام علیه السلام با اعتقاد باطنی به نبرد حق و باطل که برگرفته از متون دینی است، حوادث و تحولات انقلاب اسلامی را بر این مبنا تحلیل می کردند. ایشان در این رابطه فرمودند:

«جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست، جنگ ما جنگ فقر و غنا بود، جنگ ما جنگ ایمان و ردالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد.» (موسوی خمینی، ۱۳۷۴، ج ۲۱: ۲۸۳-۵)

ایشان لازمه حفظ روحیه مبارزه طلبی و عدم سازش با ظالم را در پرهیز از وابستگی به شرق و غرب می دانند. بنابراین از دیدگاه امام علیه السلام از طرفی، مبارزه با ظلم و ظالم مرز ندارد. به عبارت دیگر، تا ظلم هست، مبارزه هست. بنابراین، ملاک و معیار توقف مبارزه را وجود یا عدم ظالم تعیین می کند.

«ما اگر دستمان می رسید، قدرت داشتیم، باید برویم تمام ظلم و جورها را از عالم برداریم. تکلیف شرعی ماست، منتها ما نمی توانیم» (امام خمینی، ۱۳۷۴، ج ۲۱: ۱۳).

از همین رو، امام حتی در خصوص جنگ تحمیلی میان ایران و عراق بارها تصریح می نمودند که جنگ ما جنگ با عراق نیست:

«جنگ ما جنگ با ابرقدرت های شرق و غرب نیست. جنگ ما جنگ مکتب ماست علیه تمامی ظلم و جور، جنگ ما جنگ اسلام است علیه تمامی نابرابری های دنیای سرمایه داری و کمونیسم و... این جنگ سلاح نمی شناسد. این جنگ محصور در مرز و بوم نیست» (همان، ج ۲۰: ۲۲۲). با این وجود، باید توجه داشت که تقلیل تمامی کنش های راهبردی جمهوری اسلامی ایران به الگوی ثابت و بدون تنش «نبرد حق و باطل»، می تواند پیچیدگی های عملی در عرصه بین الملل را نادیده بگیرد. در عمل، جمهوری اسلامی در مواجهه با نظام بین الملل، اغلب در میانه تقابل این آرمان های هویتی و ملاحظات عمل گرایانه (پراگماتیسم) قرار گرفته است. برای نمونه، تعامل همزمان با بازیگران بین المللی در چارچوب دیپلماسی، در حالی که گفتمان مقاومت را به عنوان یک اصل هنجاری ترویج می کند، نشان دهنده نوعی «واقع گرایی انقلابی» است که درک صرفاً ایده آل گرایانه از فرهنگ استراتژیک ایران را با چالش مواجه می سازد.»

۲-۳- تقویت بنیه دفاعی

از آنجا که نبرد حق و باطل نه تنها در درون جامعه بلکه میان جوامع دارالاسلام و دارالکفر تا پیروزی کامل حق بر باطل ادامه دارد، از این رو دارالاسلام همواره باید برای دفاع از خود در برابر پلیدی و کفر و نیز برای غلبه بر آن، بنیان های دفاعی خود را تقویت کند. این موضوع در قرآن کریم، سایر متون دینی و به تبع در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران انعکاس یافته و در حوزه عمل نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی در حوزه راهبردی به کار گرفته شده است. اگرچه تقویت بنیه دفاعی ظاهراً از مباحث سخت افزاری محسوب می شود؛ اما

چون دفاع با سخت‌افزار مبتنی بر فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی و دینی هر کشوری است، بنابراین این موضوع نیز در قالب مباحث فرهنگ راهبردی قرار می‌گیرد. تقویت بنیه دفاعی جمهوری اسلامی رابطه مستقیمی با فرهنگ دینی اسلامی دارد. مبانی دینی تقویت بنیه دفاعی جمهوری اسلامی را می‌توان به شرح زیر بیان کرد. لازم به ذکر است اسلام در تقویت بنیه دفاعی به وضع یک اصل کلی دست زده و مصداق و نوع سلاح و تاکتیک را معین نمی‌کند بلکه مسلمانان را به آمادگی کامل خود، برای دفاع از خویش فرا می‌خواند. (مکارم، ۱۳۸۵: ۱۰۱) لذا در قرآن می‌خوانیم: ﴿واعدوا لهم ما استطعتم من قوة﴾ (انفال: ۶۰) هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [دشمنان] آماده سازید! امام علی علیه السلام در بخشی از عهدنامه مالک اشتر درباره‌ی تقویت توان دفاعی می‌نویسند:

«بدان، که رعیت را صنف‌هایی است که کارشان جز به یکدیگر اصلاح نشود و از یکدیگر بی‌نیاز نباشند. صنفی از ایشان لشکرهای خدای‌اند و صنفی، دبیران خاص یا عام و صنفی قاضیان عدالت گسترند ... هر یک را خداوند سهمی معین کرده و میزان آن را در کتاب خود و سنت پیامبرش صلی الله علیه و آله بیان فرموده و دستوری داده که در نزد ما نگهداری می‌شود. اما لشکرها، به فرمان خدا دژهای استوار رعیت‌اند و زینت والیان. دین به آنها عزت یابد و راه‌ها به آنها امن گردد و کار رعیت جز به آنها استقامت نپذیرد. و کار لشکر سامان نیابد، جز به خراجی که خداوند برای ایشان مقرر داشته تا در جهاد با دشمنانشان نیرو گیرند و به آن در به سامان آوردن کارهای خویش اعتماد کنند و نیازهایشان را برآورد.» (نهج البلاغه، نامه/ ۵۳)

آن حضرت در سخنانی درباره نقش آمادگی دفاعی و جهاد همگانی مسلمانان نیز می‌فرماید:

«مردمی که از جهاد روی برگردانند، خداوند لباس ذلت بر تن آنان می‌پوشاند و بلا به آنان هجوم می‌آورد، حقیر و ذلیل می‌شوند، ... تا آن جا که دشمن پی در پی به شما حمله کرد و سرزمین شما را تصاحب نمود.» (همان، خطبه ۲۷)

آن حضرت درباره عدم رهاکردن دشمن به حال خود می‌فرماید:

«هرگز برای مسلمانان پسندیده نیست که دشمن خود را واگذارد تا این دشمن با دشمن برادر خود همدست شود و به اتفاق هم، آهنگ جان او کنند.» (همان، خطبه ۱۲۲)

لزوم ترسانیدن دشمن از جمله مهمترین مولفه‌ها در تقویت بنیه دفاعی است؛ یعنی مسلمانان از نظر امکانات نظامی و دفاعی در سطحی از آمادگی باشند که ابهت و هیبت لشکر اسلام در دل دشمن ایجاد رعب و وحشت کند، به گونه‌ای که حتی فکر حمله به کشور اسلامی را از سر بیرون کند. (مکارم، ۱۳۸۷: ۷۵)

موضوع تقویت بنیان‌های دفاعی به دلیل اهمیت آن در مقدمه قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته است. در بخش «ارتش مکتبی» در مقدمه مذکور آمده است:

«در تشکیل و تجهیز نیروهای دفاعی کشور توجه بر آن است که ایمان و مکتب، اساس و ضابطه باشد؛ بدین جهت ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب در انطباق با هدف فوق شکل داده می‌شوند و نه تنها حفظ و حراست از مرزها بلکه بار رسالت مکتبی، یعنی جهاد در راه خدا و مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان را نیز عهده‌دار خواهند بود».

دیگر اصول قانون اساسی ۳-۴۷-۱۵۱ به موضوع دفاع پرداخته‌اند، مثلاً «تامین خودکفایی در علوم و فنون صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند اینها...» و اصل ۱۵۱ بر توانایی دفاع مسلحانه از کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران تأکید دارد و... .

امام علیه السلام به کرات تقویت توان دفاعی جمهوری اسلامی را برای مقابله با جبهه باطل یادآوری کردند. برای مثال فرمودند:

«مملکت اسلامی باید همه اش نظامی باشد و... همه جا باید این طور بشود که یک مملکتی که ۲۰ میلیون جوان دارد باید ۲۰ میلیون تفنگدار داشته باشد و ۲۰ میلیون ارتش داشته باشد و یک چنین مملکتی آسیب‌پذیر نیست.» (امام خمینی، ۱۳۷۴، ج ۱۰: ۲۳۹)

ایشان در فرازی از بیانات خویش در باره جایگاه توان دفاعی در باره یکی از مصادیق نبرد با جبهه ظلم و استکبار می‌فرماید:

«هرگاه مسلمندان به این حکم ﴿ و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ﴾ عمل کرده و با تشکیل حکومت اسلامی به تدارکات وسیع پرداخته، به حال آماده باش کامل جنگی می‌بودند، مشتی یهودی جرأت نمی‌کردند سرزمین ما را اشغال کرده، مسجد اقصای ما را خراب کنند و آتش بزنند و مردم نتوانند به اقدام فوری برخیزند. تمام این‌ها نتیجه این است که مسلمانان به اجرای حکم خدا برنخاسته و تشکیل حکومت صالح و لایق نداده‌اند.» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۴)

علیرغم تأکید بنیادین بر تقویت بنیه دفاعی، این اصل در میدان عمل با چالش‌ها و پیامدهای پیچیده‌ای همراه بوده است. تمرکز بر خودکفایی دفاعی و توسعه بازدارندگی نامتقارن، اگرچه امنیت ملی را در کوتاه‌مدت تقویت کرده، اما در بلندمدت به عنوان عاملی برای تشدید تحریم‌های بین‌المللی و محدودیت در تعاملات اقتصادی و فناورانه عمل نموده است. این تنش ذاتی بین «امنیت» و «رونق اقتصادی»، یکی از پارادوکس‌های

اصلی در اجرای این مولفه از فرهنگ استراتژیک است که نشان می‌دهد چگونه یک نقطه قوت راهبردی می‌تواند همزمان منبع آسیب‌پذیری در حوزه‌های دیگر باشد.

۳-۳- نفی سلطه‌پذیری و سلطه‌گری

با توجه به ماهیت سیاست بین‌الملل و تفاوت بنیادین آن با سیاست داخلی بویژه نبود یک قوه قاهره مافوق همه کشورها، روابط خارجی کشورها در طول تاریخ میان سلطه‌گری و سلطه‌پذیری در نوسان بوده است. کشورها بر اساس مولفه‌های گوناگون قدرت، یا سلطه‌پذیر یا سلطه‌گر بوده‌اند. ایران به علت موقعیت ویژه ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک از اواسط دوره قاجار در مدار اقتصاد جهانی قرار گرفته و استعمارگران غرب و شرق تا پیروزی انقلاب اسلامی به شیوه‌های مختلف، بر آن اعمال سلطه کرده‌اند. انقلاب اسلامی تمامی مناسبات گذشته را در این زمینه بر هم زد و بر اساس فرهنگ و سنن دینی رفتار راهبردی خود را در این زمینه تعیین کرده است. منشا دینی این نوع رفتار و مراتب انعکاس آن در متون تعیین‌کننده رفتار راهبردی به این شرح است:

۱- قرآن کریم ﴿يَجْعَلِ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ خداوند هیچ‌گاه برای کافران نسبت به اهل ایمان راه تسلط باز نخواهد نمود.

لذا آیه نفی سبیل به عنوان اساس روابط خارجی دولت اسلامی مطرح می‌گردد و حتی بر سایر آیات حاکم است؛ برای نمونه اگر دولت اسلامی با غیرمسلمانان عهد و پیمانی را منعقد کند به حکم صریح قرآن مبنی بر وجوب وفای به عهد «أوفوا بالعهد» لازم است که دولت اسلامی به میثاق و پیمان منعقد شده پای‌بند باشد، اما اگر این پیمان موجب استیلای سیاسی و نظامی و فرهنگی کفار بر مؤمنان گردد، فاقد اعتبار است و از ذیل وجوب وفای به عهد خارج خواهد شد؛ بنابراین روابط خارجی اسلام با غیرمسلمانان می‌باید به‌گونه‌ای تنظیم گردد که زمینه‌های سلطه و برتری کفار بر مسلمانان را فراهم نیاورد، در غیر این حالت چنین روابطی نامشروع و غیر شرعی خواهد بود. (سجادی، ۱۳۸۰: ۱۷۸)

۲- قانون اساسی جمهوری اسلامی: اصولی از قانون اساسی جمهوری اسلامی که در آنها نفی سبیل منعکس شده، به شرح زیر است:

اصل ۲ - جمهوری اسلامی، نظامی است برپایه ایمان به: ... نفی هرگونه ستمگری و ستمکشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می‌کند ...

اصل ۳- طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب را گوشزد می‌کند.

اصل ۸۱ - دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات ... به خارجی‌ان مطلقاً ممنوع است.

اصل ۸۲- استخدام کارشناسان خارجی از طرف دولت ممنوع است؛ مگر در موارد ضرورت با تصویب مجلس شورای اسلامی.

اصل ۱۵۲- سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است.

اصل ۱۵۳ - هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شیون کشور گردد ممنوع است.

امام خمینی علیه السلام بر اساس اعتقاد به عزت مسلمین، به شدت مخالف سلطه غیر مسلمانان بر مسلمانان بوده و معتقد بودند:

«قرآن می‌گوید هرگز خدای تبارک و تعالی سلطه ای برای غیر مسلم بر مسلم قرار نداده است، هرگز نباید یک همچو چیزی واقع شود، یک تسلطی، یک راهی، اصلاً یک راه نباید پیدا بکند، ﴿لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً﴾، اصلاً راه نباید داشته باشند مشرکین و این قدرت‌های فاسد... بر مسلمین.»

همچنین می‌فرمایند:

«ما منطق مان، منطق اسلام این است که سلطه نباید از غیر بر شما باشد، نباید شما تحت سطره غیر باشید؛ ما هم می‌خواهیم نباشد سلطه غیر، ما اصل گفتمان این است که امریکا نباید باشد، نه آمریکا تنها، شوروی هم نباید باشد، اجنبی نباید باشد.» (امام خمینی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۲۲۱)

"با این حال، عمل به اصل نفی سلطه در محیط بین‌الملل ذاتاً ناهمگون و سلسله‌مراتبی، همواره با چالش‌های عملی همراه بوده است. اگرچه این اصل به عنوان یک هنجار هویتی‌ساز، خط‌مشی کلان جمهوری اسلامی را شکل داده، اما در عمل، الزامات بقا در نظام بین‌الملل، این کشور را در موقعیت‌های پیچیده‌ای قرار داده است. برای نمونه، ضرورت تعامل اقتصادی و فناوری با همان قدرت‌هایی که در گفتمان رسمی به عنوان «سلطه‌گر» معرفی می‌شوند، نوعی تنش دائمی بین «ایده‌آل‌های هویتی» و «الزامات عمل‌گرایانه» ایجاد کرده است. این تنش، خود را در قالب نوعی «عملگرایی مقاومتی» نشان می‌دهد که در آن، جمهوری اسلامی می‌کوشد بدون قربانی کردن اصول هستی‌شناختی خود، از انزوا و فشارهای بیش از حد اجتناب کند. بنابراین، نمی‌توان این اصل را به صورت یک الگوی رفتاری ثابت و بدون تنش تصور کرد."

از دیگر مفاهیم اساسی که در نگرش جمهوری اسلامی به جنگ و صلح و جهان خارج تعیین کننده است، موضوع نحوه مواجهه با ستم است. در این نگرش ستم‌گری و ستم‌کشی منتفی است.

مستندات این موضوع فیش‌های نهج‌البلاغه است که به شرح زیر است:

«ظَلَمُ الضَّعِيفِ أَفْحَشُ الظُّلْمِ» ستم کردن به ناتوان، زشت‌ترین نوع ستم است. (نامه ۳۱)

«فَاللَّهُ اللَّهُ فِي عَاجِلِ البَغْيِ وَ آجِلِ وَخَامَةِ الظُّلْمِ وَ سَوْءِ عَاقِبَةِ الكِبَرِ». خدا را، خدا را، از شتاب (کیفر) سرکشی مراقب باشید، و از سرانجام وخیم ستم بهراسید. (جعفری ۱۳۷۶، خطبه ۱۹۲)

«فَإِنَّ البَغْيَ وَ الزُّورَ يوتَغَانِ المرءَ فِي دِينِهِ وَ دُنْيَاهُ وَ يَبْدِيَانِ خَلَلَهُ عِنْدَ مَنْ يُعِيبُهُ». همانا ستمگری و دروغ‌گویی دین و دنیای آدمی را تباہ می‌کنند و معایب او را در نظر عیب‌جویانش آشکار می‌سازند. (نامه ۴۸)

«أَيُّهَا النَّاسُ، أَعِينُونِي عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَ أَيْمُ اللَّهِ لِأَنْصِفَنَّ المَظْلُومَ مِنْ ظَالِمِهِ، وَ لَأَقُودَنَّ الظَّالِمَ بِخِزَامَتِهِ، حَتَّى أوردَهُ مِنْهُلَ الحَقِّ وَ إِنْ كَانَ كَارِهًا». ای مردم! مرا برای اصلاح نفوس خودتان یاری کنید و سوگند به خدا داد مظلوم را از ظالمش می‌ستانم و افسار ستمکاران را می‌گیرم و او را تا چشمه سار حق می‌کشانم اگر چه او نخواهد. (خطبه ۱۳۶)

«مَنْ قَصَرَ فِيهَا ظَلِمَ، وَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَتَفَى اللَّهُ مِنْ حَاصِمٍ». هر کس در دشمنی شدت به خرج بدهد، مرتکب گناه شده و کسی که کوتاهی کند ستم ورزیده است. (حکمت ۲۹۸)

«أَلَا وَ إِنَّ الظُّلْمَ ثَلَاثَةٌ فَظُلْمٌ لَا يَغْفِرُ وَ ظُلْمٌ لَا يَتْرَكَ وَ ظُلْمٌ مَغْفُورٌ لَا يَطْلُبُ فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَغْفِرُ فَالشِّرْكُ بِاللَّهِ تَعَالَى قَالَ اللَّهُ تَعَالَى إِنْ اللَّهُ لَا يَغْفِرُ أَنْ يَشْرَكَ بِهِ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يَغْفِرُ فَظُلْمُ العَبْدِ نَفْسَهُ عِنْدَ بَعْضِ الهَنَاتِ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَتْرَكَ فَظُلْمُ العِبَادِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا» آگاه باشید! ستم بر سه نوع است: ستمی که هرگز بخشیده نمی‌شود، ستمی که بدون مجازات نمی‌ماند و ستمی که بخشیده می‌شود و بازخواست ندارد، اما ستمی که بخشیده نمی‌شود شرک به خداست که می‌فرماید: همانا خداوند شرک به خود را نمی‌آمرزد اما ستمی که بخشیده می‌شود، ستمی است که انسان با لغزش‌ها (و ارتکاب گناهان صغیره) به خود روا می‌دارد و اما ستمی که بدون مجازات نمی‌ماند، ستمگری بعضی از بندگان بر بعضی دیگر است. (خطبه ۱۷۶)

«سَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِمَّنْ ظَلَمَ، مَا كَلَا بِمَا كَلَّ، وَ مَشْرَبًا بِمَشْرَبٍ، مِنْ مَطَاعِمِ العُلُقَمِ، وَ مَشَارِبِ الصَّبْرِ وَ المَقْرِ» زود باشد که خداوند از کسی که ظلم کرده است انتقام بکشد، درباره خوراک و آشامیدنی که با ستم به خود اختصاص داده است، به وسیله خوراک‌های تلخ و شرنگبار و آشامیدنی‌های چوب تلخ زهرآگین. (خطبه ۱۵۸)

خداوند، عدالت را تنها در سالیه نفی هرگونه ظلم و ستم‌گری در آدمی می‌داند و لذا هرگونه گرایش ولو اندک به ظلم را قبیح می‌شمارد و از آن نهی می‌کند. این بدان معناست که شخص نه تنها خود نباید اهل ظلم و ستم باشد، بلکه حتی نباید گرایش به ستمگران و ظالمان داشته باشد. براساس آموزه‌های الهی، انسان‌ها همان گونه که باید عدالت خواه و ستم ستیز باشند، باید در شرایطی که به وی ستم روا می‌شود، دست بر روی دست نگذارند بلکه به مقابله با ستم و ستمگران برخیزند. به این معنا که ستم ستیزی به عنوان امری واجب بر شخص ستم شده و افراد جامعه است. هیچ کس نمی‌تواند به سبب این که در معرض ستم است و یا به وی ستم می‌شود، نسبت به ستم و ستمگران واکنش نشان ندهد و ستم پذیر باشد؛ چرا که ستم پذیری، خود گناهی نابخشودنی است. مظلوم کسی است که به وی ظلم شده است ولی منظم کسی است که ظلم و ستم را پذیرفته و به آن تن داده و نسبت به آن واکنش منفی نشان نمی‌دهد و به مبارزه با آن نمی‌پردازد. از نظر اسلام پذیرش ظلم و ستم روا نیست و شخص به سبب همین پذیرش ظلم نشان می‌دهد که گرایش به ظلم و ظالم دارد و می‌بایست به سبب همین پذیرش و رکون، مجازات شود.

موضوع نفی ستمگری و ستم‌پذیری در چندین مورد در قانون اساسی منعکس شده است.

برخی از این موارد عبارتند از:

اصل دوم، بند ج، نفی هرگونه ستمگری و ستمکشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می‌کند.

اصل سوم، بند ۵، طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب.

اصل ۱۵۲- سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است.

حضرت امام علیه السلام سیاست خارجی جمهوری اسلامی را بر اساس مخالفت با ستمگری و ستم‌پذیری بنیان نهادند و بر پایه این رویکرد نیز در حوزه مسائل راهبردی تصمیم می‌گرفتند. ایشان در این باره می‌فرمایند:

«ما نه ظلم خواهیم کرد؛ و نه مظلوم خواهیم واقع شد.» (امام خمینی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۶۸)

«ما تحت رهبری پیغمبر اسلام این دو کلمه را می‌خواهیم اجرا کنیم؛ نه ظالم باشیم و نه مظلوم.» (امام

خمینی صحیفه نور ج ۱۴: ۶۶)

«این جنگ، جنگ اعتقاد است، جنگ ارزش‌های اعتقادی - انقلابی و ما در مقابل ظلم ایستاده‌ایم.» (همان،

ج ۱۵: ۲۲۹)

علیرغم وضوح این اصل در اندیشه دینی، تبدیل آن به یک راهبرد عملیاتی منسجم در صحنه بین‌الملل با ابهامات و پیچیدگی‌های زیادی روبرو بوده است. تعریف عملیاتی «ستمگر» و «مظلوم» در مناسبات پیچیده بین‌المللی که در آن اتحادها و دشمنی‌ها اغلب سیال و مبتنی بر منافع متغیر هستند، همواره یک چالش راهبردی باقی می‌ماند. این امر گاه منجر به تناقض‌ها یا لااقل انتقادات بیرونی شده است؛ برای مثال، همکاری‌های تاکتیکی با بازیگرانی که از نظر ایدئولوژیک در جبهه مخالف قرار دارند، اما در یک موضوع خاص (مانند مقابله با تروریسم) اشتراک منافع موقت وجود دارد. این نشان می‌دهد که چگونه تفسیر و اجرای این اصل ارزشی، در میدان عمل ناگزیر با ملاحظات راهبردی، هزینه-فایده و اولویت‌بندی تهدیدها درآمیخته و از حלת یک قاعده مطلق و ساده به یک امر پیچیده و موقعیت‌مند تبدیل می‌شود."

۵-۳- دفاع از مظلوم

مسلمانان بر اساس نص صریح قرآن کریم درنبرد حق و باطل، موظفند جانب مظلومان را گرفته و علیه ظالمان مبارزه کنند. این موضوع دینی در قانون اساسی جمهوری اسلامی و بیانات حضرت امام به وضوح منعکس شده است و در عرصه سیاست خارجی نیز در دستور کار دستگاه‌های دیپلماسی و سایر نهادهای مربوطه در این زمینه قرار دارد. مستندات متون دینی این رفتار راهبردی به شرح زیر است.

۱- نهج البلاغه: امام علی علیه السلام در فرمان تاریخی خود به مالک اشتر نخعی، فرمانروای مصر، این مساله را یادآور می‌شود و به او سفارش می‌کند: مقداری از وقت خود را در اختیار نیازمندان، ضعیفان و محرومان قرار بده و درهای «دارالاماره» را باز بگذار، تا مردم آزادانه و بدون موانع نزد تو بیایند و مشکلات خود را با تو در میان بگذارند تا خود شخصاً به کارها و گرفتاری‌های ایشان رسیدگی نمایی؛ چرا که من بارها از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود:

«امتی که حق ضعیفان را از زورمندان با صراحت و بدون خوف و ترس نگیرد، هرگز پاک نمی‌شود و روی

سعادت را نمی‌بیند.» (نهج البلاغه، نامه ۵۲)

همچنین می‌فرمایند:

«ناتوان ستمدیده در نظر من، عزیز است تا حقیقت را بگیرم و زورمند ستمگر نزد من، حقیر و ضعیف است تا

حق دیگران را از اوبستانم. ما در برابر فرمان خدا راضی هستیم و در مقابل امر او تسلیم می‌باشیم.» (نهج البلاغه،

خطبه ۳۷)

علی علیه السلام مشکل عمده و اساسی جامعه اسلامی را که به آن دچار شده بود، ظلم و تعدی اشرافزادگان اموی و غیره، بر ضعیفان و بیچارگان می‌دانست و بر همین مبنا دفاع از مظلوم و مبارزه با ظالم برای ایشان، یک اصل اساسی و مسلح به شمار می‌رفت و کوچک‌ترین سهل‌انگاری و تردید را در این راستا جائز نمی‌دانست.

حضرت علی علیه السلام ظلم‌ستیزی و مبارزه با مستکبران را یکی از وظایف حکومت اسلامی، علما، دانشمندان و روشنفکران جامعه قلمداد می‌کند و به آنان یادآور می‌شود که جلو تعدی و ستم را بگیرند و مددکار مظلومان باشند و از حقوق آنان دفاع نمایند. این مطلب از گفتار آن حضرت در «نهج البلاغه» استفاده می‌شود و از جمله در خطبه «ششقیه» می‌فرماید:

«أُولَا حُضُورُ الْحَاضِرِ، وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ» (نهج البلاغه ۳)

در این فراز از کلماتش با صراحت می‌فرماید:

«من طلب خلافت و حکومت بر شما نبودم، آنچه که مرا وادار به پذیرش (خلافت و حکومت) کرد، پیمانی است که خداوند از علمای هر امتی گرفته که در برابر شکم‌پارگی ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان سکوت نکنند و به یاری گروه دوم قیام کنند و با گروه اول به مبارزه پردازند.»

حضرت علی علیه السلام در آن لحظات آخر عمر مبارکش باز به یادحقوق مستضعفان و محرومان بود. در حالی که در بستر شهادت آرمیده، به فرزندانش وصیت می‌کند:

«وَكُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا.» (نامه ۴۷) همواره دشمن ظالمان و یاور مظلومان باشید.

۲- قانون اساسی: اصولی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی منبعت از آیات و روایات به موضوع دفاع از مظلوم می‌پردازد، عبارتند از:

اصل ۳: دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد: ...

— تنظیم سیاست خارجی کشور براساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان.

اصل ۱۵۴: جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنا بر این در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.

امام خمینی رحمته الله در این باره می‌فرماید:

«... ما اعلام می‌کنیم که جمهوری اسلامی ایران برای همیشه حامی و پناهگاه مسلمانان آزاده جهان است و کشور ایران به عنوان یک دژ نظامی و آسیب‌ناپذیر نیاز سربازان اسلام را تأمین و آنان را به مبانی عقیدتی و تربیتی اسلام و همچنین به اصول و روش‌های مبارزه علیه نظام‌های کفر و شرک آشنا می‌سازد.» (امام خمینی ۱۳۷۴، ج ۲: ۲۳۸)

«ملت آزاده ایران هم اکنون از ملت‌های مستضعف جهان در مقابل آنان که منطقتشان توپ و تانک و شعارشان سر نیزه است کاملاً پشتیبانی می‌نماید. ما از تمام نهضت‌های آزادی‌بخش در سراسر جهان که در راه خدا و حق و حقیقت و آزادی مبارزه می‌کنند، پشتیبانی می‌کنیم.» (همان، ج ۱۱: ۲۵۹)

با این حال، ترجمه اصل ارزشی «دفاع از مظلوم» به یک راهبرد عملیاتی منسجم و پایدار در سیاست خارجی، با چالش‌های متعددی روبرو بوده است. تعریف «مظلوم» در صحنه بین‌الملل که در آن روایت‌ها اغلب متضاد و منافع ملی کشورها در اولویت قرار دارد، همواره امری پیچیده و بعضاً محل مناقشه بوده است. این امر گاه منجر به اتخاذ موضعی شده که از سوی بازیگران بین‌المللی به عنوان «مداخله‌جویی» تفسیر شده و هزینه‌های دیپلماتیک و اقتصادی برای جمهوری اسلامی ایران به همراه داشته است. همچنین، تخصیص منابع ملی برای حمایت از گروه‌ها و جنبش‌های مختلف در خارج از مرزها، همواره با پرسش‌هایی درباره اولویت‌بندی میان «مسئولیت‌های فراملی» و «تأمین منافع ملی» و رفاه شهروندان داخلی مواجه بوده است. این تنش ذاتی میان آرمان‌گرایی انقلابی و ملاحظات عملگرایانه ملی، اجرای بی‌چون و چرای این اصل را در عمل با محدودیت‌های جدی مواجه ساخته است."

۶-۳- اصل وفای به عهد

رویکرد جمهوری اسلامی نسبت به دیگران و در حوزه جنگ و صلح مبتنی بر اصول دیگری نیز هست که با اصول و مفاهیم پیشین متفاوت است. این مفاهیم نشان‌دهنده آن است که جمهوری اسلامی به عنوان یک واحد سیاسی اسلامی، در چارچوب اصول اسلامی با دیگران رفتار می‌کند. مستندات این رفتار و موارد انعکاس آن در متون دینی، نهج البلاغه، قانون اساسی، بیانات حضرت امام و نیز مصادیق آن به شرح زیر است. بسیاری از افراد در مورد وعده‌ها و عهدهای خود بی‌اعتنا و سهل‌انگارند در حالی که قرآن مجید و روایات اسلامی به آن اهمیت فوق‌العاده‌ای داده‌اند. قرآن مجید می‌فرماید: ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ (اسرا: ۳۴)؛ به عهد خود وفا کنید که از عهد (در قیامت) سؤال می‌شود».

حضرت علی علیه السلام در فرمان مالک اشتر که در حقیقت یکی از متون اساسی در رفتارهای سیاسی حکومت‌های شیعی از جمله جمهوری اسلامی است، درباره وفای به عهد مطالب بسیار عمیقی دارد. در بخشی از این فرمان آمده است:

«هرگز صلحی را که از جانب دشمن پیشنهاد می‌شود و رضای خدا در آن است رد مکن، که در صلح برای سپاهت آسایش و تجدید نیرو، و برای خودت آرامش از هم و غم‌ها، و برای ملت امنیت است. اما زنه‌ها! زنه‌ها! سخت‌از دشمنت پس از بستن پیمان صلح بر حذر باش! چرا که دشمن گاهی نزدیک می‌شود که غافلگیر سازد، بنابر این دوراندیشی را بکارگیر، و در این موارد روح خوش‌بینی را کنار بگذار، اگر پیمانی بین تو و دشمنت بسته شد، و یا تعهد پناه دادن را به او دادی، جامه وفاء را بر عهد خویش بپوشان، و تعهدات خود را محترم بشمار! و جان خود را سپر تعهدات خویش قرارده! زیرا هیچ‌یک از فرائض الهی نیست که همچون وفای به عهد و پیمان، مردم جهان با تمام اختلافاتی که دارند، نسبت به آن این چنین اتفاق نظر داشته باشند حتی مشرکان زمان جاهلیت، علاوه بر مسلم‌نلان، آن را مراعات می‌کردند. چرا که عواقب پیمان شکنی را آزموده بودند. بنابراین هرگز پیمان شکنی مکن، و در عهد خود خیانت روا مدار، و دشمنت را مفرب، زیرا غیر از شخص جاهل و شقی، کسی گستاخی بر خداوند را روا نمی‌دارد. خداوند عهد و پیمانی را که با نام او منعقد می‌شود با رحمت خود مایه آسایش بندگان، و حریم امنی برایشان قرار داده تا بآن پناه برند...» (نهج البلاغه، نامه ۵۲)

این یکی از اصول مدیریت اسلامی است که در این نامه آمده است و برای همه زمانها قابل اجراست. امام علی علیه السلام در خطبه چهل و یکم نهج البلاغه می‌فرماید:

«ای مردم! وفا همزاد راستگویی است، سپری محکمتر و نگهدارنده تر از آن سراغ ندارم آن کس که از وضع رستاخیز آگاه باشد، خیانت نمی‌کند...»!

امام علیه السلام با این سخن به این حقیقت اشاره فرموده که انسان همان طور که با زبان راست می‌گوید، با عمل نیز می‌تواند راست بگوید و آنجا که راستی در عمل باشد آنرا وفای به عهد خوانند و عکس آن دروغ عملی است که آنرا خیانت و پیمان شکنی نام می‌نهند.

پایبندی به عهد و پیمان یک اصل جهانی است و از امهات فضائل به شمار می‌رود. تمام افراد بشر، از هر قاره و اقلیمی، به این اصل ریشه دارد عمق وفای به عهد عنایت خاصی دارند و عهدشکنی را خیانت و رعایت عهد و پیمان را فضیلت می‌شمارند. وفای به عهد یکی از اصول و پایه‌های با اهمیت اخلاقی است که هم در قرآن مجید و هم در روایات و سخنان پیشوایان دین، بر آن تأکید شده است.

امام خمینی رحمته الله بر اساس نگرش عقل‌گرایانه شریعت و از باب صلح‌گرایی و مسالمت‌جویی دولت اسلامی بر برقراری روابط بر اساس احترام متقابل و عدم مداخله در امور داخلی کشور تأکید داشتند. از جمله ایشان در موارد زیادی بر این موضوع تأکید دارند:

«تمام کشورها اگر احترام ما را حفظ کنند ما هم احترام متقابل را حفظ خواهیم کرد و اگر کشورها و دولت‌ها بخواهند به ما تحمیل بکنند از آنها قبول نخواهیم کرد نه ظلم به دیگران می‌کنیم و نه زیر بار ظلم دیگران می‌رویم.» (امام خمینی، ۱۳۷۳، ج ۴: ۳۳۸)

مهمترین مصادیق پایبندی جمهوری اسلامی به قراردادهای بین‌المللی، رعایت مفاد آنها بویژه در دوره جنگ تحمیلی بود. در آن مقطع دولت صدام حسین با نقض صریح قوانین بین‌المللی از جمله کنوانسیون چهارم ژنو، با استفاده از سلاح‌های ممنوعه بسیاری از رزمندگان و حتی شهروندان ایرانی را به شهادت رساند و تعدادی از اسرا را پس از شکنجه‌های وحشیانه به شهادت رساند. جمهوری اسلامی نه تنها این اقدامات را تلافی نکرد بلکه یه الگوی رفتار مناسب را در این زمینه به جهانیان نشان داد. علاوه بر این کلیه قراردادها و تعهداتی را که دولت اسلامی با استقلال کامل آن را تعهد کرده بود، برای خود الزام آور می‌دانست.

"علیرغم تأکید قاطع متون دینی و قانونی بر وفای به عهد، عمل به این اصل در عرصه عمل بین‌المللی با یک پارادوکس ذاتی همراه است. از یک سو، نظام جمهوری اسلامی خود را متعهد به رعایت پیمان‌هایی می‌داند که با استقلال و حاکمیت ملی آن مطابقت داشته باشند. اما از سوی دیگر، در گفتمان رسمی، بسیاری از نهادها و قواعد نظام بین‌الملل موجود، به عنوان ابزارهایی برای سلطه‌گری قدرت‌های بزرگ قلمداد می‌شوند. این نگاه دوگانه، موقعیت پیچیده‌ای ایجاد می‌کند که در آن، وفاداری به «عهد» می‌تواند به قیمت به خطر افتادن «اصل نفی سلطه» تمام شود. این تنش به وضوح در پرونده‌هایی مانند برجام مشاهده شد، جایی که ایران علیرغم پایبندی مستند خود به توافق، خروج یکجانبه آمریکا و عدم تمکن اروپا از تعهداتش، این پرسش اساسی را در سطح راهبردی تقویت کرد که وفای به عهد در برابر طرف‌هایی که خود متعهد به این اصل نیستند، تا چه حد می‌تواند تداوم یابد. بنابراین، این اصل در عمل نه یک قاعده مطلق، بلکه همواره در میدان (کشمکش) با اصول دیگر فرهنگ استراتژیک و همچنین با رفتار متغیر سایر بازیگران بین‌المللی قرار دارد."

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که نهج‌البلاغه به عنوان متنی بنیادین در اندیشه شیعی، نقشه راهی سترگ برای شکل‌دهی به فرهنگ استراتژیک جمهوری اسلامی ایران ارائه می‌کند. شش بنیان استخراج‌شده — نبرد حق و باطل و غلبه نهایی حق، تقویت بنیه دفاعی، نفی سلطه‌پذیری و سلطه‌گری، نفی ستم‌کشی و ستم‌گری، دفاع از مظلوم، و وفای به عهد — در مجموعه‌ای منسجم، جهان‌بینی توحیدی و انقلابی حاکم بر رفتار راهبردی ایران را تشکیل می‌دهند. این اصول، صرفاً مجموعه‌ای از توصیه‌های اخلاقی نیستند، بلکه چارچوبی شناختی برای تعریف دوستان و دشمنان، تشخیص تهدیدات، و تعیین راهبردهای مشروع در عرصه بین‌الملل ایجاد می‌کنند. بنابراین، نهج‌البلاغه را می‌توان به مثابه سند هویتی‌بخش به فرهنگ استراتژیک ایران در نظر گرفت که به سیاست خارجی و امنیتی این کشور، عمق دینی و تاریخی می‌بخشد.

در سطح راهبردی، این بنیان‌ها به طور مستقیم بر گفتمان و عمل جمهوری اسلامی ایران تأثیر گذاشته‌اند. اصل «نفی سلطه‌پذیری و سلطه‌گری» (استکبارستیزی) که از خطبه‌ها و نامه‌های امام علی علیه السلام استنباط می‌شود، توجیه‌گر اصلی سیاست «مقاومت» در برابر نظام سلطه و تلاش برای ایجاد نظم بین‌المللی عادلانه‌تر است. این اصل، در کنار «دفاع از مظلوم»، محرک حمایت ایران از جنبش‌های آزادی‌بخش در منطقه بوده و به راهبرد کلان «عمق‌بخشی استراتژیک» مشروعیت دینی می‌دهد. از سوی دیگر، تأکید مکرر نهج‌البلاغه بر «تقویت بنیه دفاعی»، مبنای فکری محکمی برای اولویت‌دهی به خودکفایی دفاعی و توسعه برنامه‌های بازدارنده، نظیر توان موشکی، فراهم ساخته است.

در سطح رفتاری، اصولی چون «نفی ستم‌کشی و ستم‌گری» و «وفای به عهد»، مرزهای عمل استراتژیک جمهوری اسلامی را مشخص می‌سازند. این اصول از یک‌سو رفتار تهاجمی و توسعه‌طلبانه ممانعت می‌کند و بر حق‌مداری و عدالت‌خواهی به عنوان محرک اصلی اقدامات تأکید دارد. از سوی دیگر، وفاداری به پیمان‌ها — آنگونه که در نامه‌های امام علی علیه السلام به فرماندارانش تجلی یافته — نشان می‌دهد که تعهدگرایی، حتی در روابط با طرف‌های غیرهمسو، بخشی از فرهنگ استراتژیک برآمده از این متون است. این امر، رویکرد ایران را در مذاکرات بین‌المللی شکل می‌دهد و پایبندی به تعهدات را در چارچوب احترام متقابل، به یک اصل راهبردی تبدیل می‌کند. در نهایت، با استناد به یافته‌های این تحقیق می‌توان ادعا کرد که فرهنگ استراتژیک جمهوری اسلامی ایران، بر خلاف برخی رهیافت‌های صرفاً واقع‌گرا یا ایدئولوژیک محض، از ترکیبی پیچیده و مبتنی بر حکمت عملی برخوردار است که ریشه در آموزه‌های ناب نهج‌البلاغه دارد. این پژوهش ثلثت می‌کند که تحلیل رفتار راهبردی ایران بدون فهم این بنیان‌های دینی-فرهنگی، ناقص و گمراه‌کننده خواهد بود. بنابراین، نهج‌البلاغه نه

تنها به عنوان یک مرجع اخلاقی، بلکه به عنوان سندی زنده و راهبردی، کماکان جهت‌دهنده به انتخاب‌های کلان امنیتی و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران است

فهرست منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۵۷) دانش سیاسی. تهران: مرکز.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۶). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۸۷). فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو. قم: معارف.
- جونبی، محمد (۱۴۰۰). فرهنگ استراتژیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: آذرفر.
- جونبی، محمد (۱۴۰۱). فرهنگ استراتژیک و سیاست امنیت جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا. تهران: آذرفر.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۵). لغتنامه دهخدا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۰). فرهنگ استراتژیک جمهوری اسلامی ایران. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۲). جمهوری اسلامی ایران و نظام بین‌الملل: رویکردی مبتنی بر فرهنگ استراتژیک، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- سجادی، عبدالقیوم (۱۳۷۸) دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام. قم: دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.
- قرائی‌مقدم، امان‌الله (۱۳۷۴) مبانی جامعه‌شناسی. تهران: انتشارات ابجد.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: نشر مجلس شورای اسلامی.
- کوبین، بروس (۱۳۸۴) درآمدی به مبانی جامعه‌شناسی (ترجمه محسن ثلاثی). تهران: نشر طوطیا.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳) جامعه‌شناسی (ترجمه منوچهر صبوری). تهران: نشر نی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۵۷). پیام امام: شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵). اسلام در یک نگاه. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام).

موسوی‌الخمینی، روح‌الله (امام) (۱۳۷۳). صحیفه امام خمینی (مجلدات). تهران: نشر آثار امام خمینی.

موسوی‌الخمینی، روح‌الله (امام) (۱۳۷۴). صحیفه نور (مجلدات). تهران: نشر آثار امام خمینی.

موسوی‌الخمینی، روح‌الله (امام) (۱۳۷۸). ولایت فقیه. تهران: نشر آثار امام خمینی.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۴) آشنایی با علوم اسلامی، حکمت عملی. تهران: انتشارات صدرا.

میثم بن علی بن بحرانی (۱۳۷۵). ترجمه شرح نهج البلاغه (ترجمه قربانعلی محمدی، مقدمو علی اصغر نوایی یحیی‌زاده). مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان مقدس رضوی، ج ۱.

نقیب‌زاده، احمد و همکاران (۱۳۹۵) تأثیر انقلاب اسلامی بر فرهنگ استراتژیک ایران. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

نهج‌البلاغه (۱۳۷۸). ترجمه ناصر مکارم شیرازی. قم: امیرالمؤمنین.

نهج‌البلاغه (۱۳۸۶). ترجمه محمد دشتی. قم: انتشارات اندیشه هادی.

اسپرولی، جیمز پی، یوجین ای. دیولیو، مک کوردی (۱۳۸۶). پژوهش فرهنگی: مردم‌نگاری در جوامع پیچیده (ترجمه بیوک محمدی). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مقالات

ازغندی، علیرضا و آشنا، حسام‌الدین (۱۳۹۸). «تحلیل فرهنگ استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در پرتو گفتمان مقاومت». مطالعات راهبردی. تهران.

اصغری، محمدرضا (۱۳۹۷). «تأثیر جنگ تحمیلی بر شکل‌گیری فرهنگ استراتژیک جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه تاریخ روابط خارجی. تهران.

حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۰). مفهوم‌سازی‌های دولت در نظریه روابط بین‌الملل با تأکید بر دیدگاه رابرت کاکس. تهران: اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۴۵ و ۱۴۶.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۱). «بنیان‌های هویتی فرهنگ استراتژیک جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات راهبردی. تهران.

رکاربیان، اصغر و همکاران (۱۴۰۲). «تأثیر فرهنگ استراتژیک بر سیاست تسلیحاتی و امنیت ملی ایران». راهبرد سیاسی، صص ۲۳-۴۵. تهران.

سجادپور، محمدکاظم (۱۳۹۴). «ولایت فقیه به مثابه هسته مرکزی فرهنگ استراتژیک جمهوری اسلامی ایران». سیاست خارجی. تهران.

عسگری، محمود (۱۳۸۴). «مقدمه‌ای بر فرهنگ استراتژیک». فصلنامه راهبرد دفاعی، سال سوم، شماره ۱۰

منابع انگلیسی

Booth, Ken. (۱۹۷۹). *Strategy and Ethnocentrism*. New York: Holmes & Meier Publishers.

Eisenstadt, Michael. (۲۰۱۵). *The Sources of Iranian Strategic Culture*. The Washington Institute for Near East Policy. United States

Gray, Colin S. (۱۹۸۱). *National Styles in Strategy: The American Example*. *International Security*, Vol. ۶, No. ۲.

Lantis, Jeffrey S. (۲۰۰۲). *Strategic Culture and Threat Assessment*. Chicago: University of Chicago

Liddell Hart, Basil H. (۱۹۳۲). *The British Way in Warfare*. London: Faber and Faber Limited

Macmillan, Alan, Ken Booth, and Russell Trood (eds). (۱۹۹۹). *Strategic Cultures in the Asia Pacific*. New York: Macmillan

Weigley, Russell F. (۱۹۷۳). *The American Way of War: A History of the United States Military Strategy and Policy*. New York: Macmillan

Gerard, Joseph T. (۲۰۰۲). *The Impact of Ideology on the Iranian Military in the Iran-Iraq War, ۱۹۸۰-۱۹۸۸*. Ph.D. dissertation, The Catholic University of America

Khalidi, Ahmad. (۲۰۱۷). The Shiite Factor in Iran's Strategic Culture. *Survival: Global Politics and Strategy*, ۵۹(۴), ۱۲۵-۱۳۸. United Kingdom

Rhode, Harold. (۲۰۰۹). Iran's Strategic Culture: Implications for Nuclear Policy. *The Journal of International Security Affairs*, ۱۶, ۳۵-۴۳. United States